

بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی و شفقت به خود فرزندان آنها در میان دانش آموزان پسر مقطع متوسط دوم شهر جهرم در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹

سجاد سپهرآرا^۱، نوشاد قاسمی^۲

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی فسا.

^۲ دکتری روان شناسی، هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی فسا.

نام نویسنده مسئول:

سجاد سپهرآرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی و شفقت به خود فرزندان آنها در دانش آموزان پسر مقطع متوسط دوم شهر جهرم در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ بوده است. پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پسر متوسطه دوم شهر جهرم بوده است. بر اساس جدول مورگان، حجم نمونه ۳۱۱ نفر محاسبه شد. اما به توصیه کارشناس آمار و به دلیل مشکلات اجرایی، حجم نمونه ۱۵۰ نفر به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شد. جهت گردآوری داده ها از پرسشنامه سبک های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۳)، پرسشنامه سبک های سطح دلبستگی کالینز و رید (۱۹۹۰) و شفقت به خود ریس و نف (۲۰۱۱) استفاده شد. نتایج آزمون اسپیرمن نشان داد بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه مادران با سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان ($r=0/780$) و بین سبک فرزندپروری استبدادی مادران با سبک های دلبستگی اجتنابی ($r=0/671$) و دوسوگرا ($r=0/271$) و بین سبک فرزندپروری قاطعانه مادران با سبک دلبستگی ایمن ($r=0/781$) رابطه مستقیم/مثبت و معناداری وجود دارد و با سبک های دلبستگی اجتنابیو دوسوگرا رابطه معکوس/منفی و معناداری وجود داشت. همچنین بین فرزندپروری قاطعانه مادران با شفقت به خود فرزندان ($r=0/731$) رابطه مستقیم/مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج آزمون ضریب رگرسیون نشان داد، سبک فرزندپروری سهل گیرانه مادران قادر به پیش بینی مستقیم و معنادار سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان می باشد ($r=0/764$). سبک فرزندپروری استبدادی مادران، قادر به پیش بینی سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان ($r=0/653$) است. همچنین سبک فرزندپروری قاطعانه مادران، قادر به پیش بینی سبک دلبستگی ایمن فرزندان ($r=0/778$) به طور مستقیم، سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان ($r=-0/630$) به طور منفی و معکوس و سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان ($r=-0/326$)، به طور منفی و معکوس می باشد. همچنین سبک فرزندپروری قاطعانه مادران قادر به پیش بینی مستقیم شفقت به خود فرزندان بوده است.

واژگان کلیدی: سبک های فرزندپروری، سبک های دلبستگی، شفقت به خود، دانش آموزان.

مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می گیرد دارای اهمیت شایان توجهی است. اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می کند، از محیط خانواده است. خانواده پایه گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط مشی زندگی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی به عهده دارد. والدین باید نوجوان را حمایت، راهنمایی و کمک کنند تا نیازهای وی برآورده شود و با او صمیمی شوند و در زمینه اضطراب و تنش ناشی از بلوغ و انتقال به او آرامش و امنیت بدهند. با توجه به زمینه های محیطی و ژنتیکی این دوره، احتمال آسیب دیدن نوجوانان از نظر عاطفی و اجتماعی قابل پیش بینی است (نجاران طوسی و همکاران، ۱۳۹۸). رابطه والد-فرزند یک رابطه مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت و عشق است. رابطه والدین و فرزندان نخستین معرف دنیای ارتباطات برای کودک می باشد که احساس عشق، صمیمیت و امنیت به طور مستقیم ریشه در این روابط دارد (کمز-هولت^۱، ۲۰۱۲).

شیوه فرزند پروری مقتدرانه^۲، مستبدانه^۳ و سهل گیرانه^۴، سه سبک رایج فرزندپروری هستند که توسط بامریند^۵ (۱۹۹۱) مطرح شده اند. سبک فرزندپروری مقتدرانه (حمایت زیاد و کنترل زیاد) و اطمینان بخش باعث می شود فرزندان سرزنده، مثبت نگر و خوش بین، شاداب، دارای عزت نفس بیشتر و خود کنترلی بالا باشند. والدین با سبک فرزند پروری مستبدانه (حمایت کم و کنترل زیاد) بر اطاعت، همنوایی و احترام به مرجع قدرت تأکید داشته، محبت کمی از خود نشان می دهند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). در این سبک، ممکن است فرزندان مضطرب، ناشاد و ناسازگار تربیت شوند. والدین با سبک فرزند پروری آسان گیر (حمایت کم و کنترل کم) از کودکان خود توقعات بسیار پایینی دارند، با رفتارهای بد کودکان مقابله نمی کنند، قواعد و مقرراتی را بر رفتار کودکان اعمال نمی کنند و عموماً گرم و پذیرا هستند. فرزندان آنها از مهارت های خوداتکایی و خودکفایی برخوردار نبوده و پذیرای مسئولیت نیستند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). این والدین، باعث می شوند فرزند، تکانشی، نافرمان، سرکش، متوقع و وابسته بار آمده عملکرد ضعیفی در مدرسه از خود نشان دهد (سپهریان و همکاران، ۱۳۹۲؛ خواجه و شایف، ۱۳۹۴). والدین مقتدر، بر اساس قواعد و مقررات بر رفتارهای کودکان نظارت می کنند، رفتارهای بد فرزندان را اصلاح می نمایند، تشویق کننده فردیت و روابط باز متقابل هستند و رفتارهای گرم و حمایتگرانه دارند. فرزندان آنها کودکانی گوشه گیر، ترسو و فاقد حس استقلال هستند، کم جرأت و بدگمان اند و نیز از مهارت های اجتماعی پایین و سطح بالایی از افسردگی و اضطراب برخوردارند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). والدین مقتدر با خصوصیات کنترل، تقاضا، گرمی، عقلانیت و پذیرش توصیف می شوند. از کودکان خود با رابطه نزدیک و محبت حمایت می کنند و انتظارات آنها با توانایی های کودک همخوانی دارد. والدین مستبد، بر تبعیت و کنترل تأکید دارند. در حالی که از مبادلات زبانی منطقی و مستقل خودداری می کنند. والدین سهل گیر در برابر رفتارهای کودک صبور، پذیرنده و گرم هستند. از حداقل تنبیه ها استفاده می کنند و انتظار پایینی در رابطه با تنظیم و مدیریت رفتار کودک دارند (حاتمی و همکاران، ۲۰۱۱؛ میردیریگوند و همکاران، ۱۳۹۵). فرزندپروری بر اختلالات رفتاری فرزندان موثر است. به طور مثال، اصل تربیت در والدین متخاصم، بر اساس تنبیه، کنترل، محدود کردن شدید و سخت گیری شدید به فرزند، استوار است و موجب ایجاد احساس خصومت شدید در فرزندان می شود. در حالی که پاسخ دهی آنها به نیاز فرزندان در حداقل میزان خود قرار دارد. این والدین فرزندان را وادار به اطاعت و احترام اجباری می کنند و با فرزندان خود تبادل کلامی ناچیزی دارند. همراه شدن عامل خصومت با عامل آزادی موجب ایجاد رفتارهای پرخاشگرانه به شدیدترین حالت در فرزندان می شود. والدین کودکان بزهکار، این الگو را از خود نشان می دهند (ترکش دوز و فرخ زاد، ۱۳۹۶).

عامل دیگر که بر رفتار نوجوان تأثیر می گذارد، تعامل های میان والدین و فرزندان است که آن را اساس تحول عاطفی می دانند که از آن با نام سبک های دلبستگی استفاده می شود. بالبی^۶ (۱۹۶۹) ضمن تأکید بر اهمیت این تعامل، خاطر نشان می

¹ Cames-Holt² authoritative style³ authoritarian style⁴ permissive style⁵ Bumerind⁶ Bowlby

کند که آنچه برای سلامت روانی کودک ضرورت دارد، امکان تجربه یک رابطه صمیمی، گرم و مداوم با والدین، یا مراقب و جانشین دائم او می باشد. بنابر نظر وی، بسیاری از آشکال روان آزرده‌گی و اختلال شخصیت، حاصل محرومیت کودک از مراقبت‌های والدینی یا عدم ثبات در روابط کودک با فردی است که به او دلبستگی دارد. بر همین اساس، می توان گفت که ضعف در دلبستگی کودک، مشکلات رفتاری بعدی او را پیشبینی می کند، به عبارتی دیگر، تحول اولیه دلبستگی کودک در تحول هیجانی-اجتماعی آتی او نقش مهمی دارد. این مطالب، ما را به بررسی این مسئله می کشاند که سبک های ارتباطی والدین با فرزندان مانند دلبستگی و فرزند پروری، در دوران کودکی و نوجوانی، ممکن است یک پیش بینی کننده و یا یک همبسته مرتبط با رفتاری بعدی فرزندان است (بالبی، ۱۹۶۱؛ سجادی و همکاران، ۱۳۹۲). به عبات دیگر، به نظر می رسد رفتارهای فرزندپروری والدین در هر یک از شیوه های آن با رفتارهای فرزندپروری در سبک های دلبستگی افراد مرتبط باشد. والدین فرزندان با سبک دلبستگی اجتنابی، والدین با سبک مستبدانه در برابر کودک بی مسئولیتند، گرایش به استفاده از تنبیهات بدنی و مجازات و ممانعت از مداخله کودک در کارها را دارند. کودکان والدین مستبد، همانند کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی، مضطرب، عصبانی، ناراحت، و با عزت نفس پایین مشخص شده اند. همچنین کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا مانند والدین با شیوه سهلگیرانه می باشند. والدین سهلگیر به طور کلی بی خیال، بی ثبات و از محبت و تنبیه کناره گیری می کنند. علاوه بر این کودکان والدین سهلگیر مانند کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا از خودمهارگری و اعتماد به نفس اجتماعی پایینتری برخوردار هستند (بامریند، ۱۹۶۷، ۷؛ پاک دامن، ۱۳۹۰). بنابراین از جمله متغیرهای خانوادگی مهم، سبک دلبستگی افراد با والدینشان است. بالبی (۱۹۶۹) دلبستگی را یک پیوند عاطفی عمیق و پیوسته بین کودک و مراقب اصلی در طول سال های ابتدایی می داند (سالکون^۸، ۲۰۱۵). بر اساس مشاهده کودکان در موقعیت های ناآشنا، الگوهای دلبستگی ایمن، نایمن دوسوگرا و نایمن اجتنابی از هم متمایز شده اند (فرزادی و همکاران، ۱۳۹۵). به طور کلی تحقیقات انجام شده نشان می دهند که نوع دلبستگی کودک کاملاً منبعث از نوع رابطه مادر-کودک است، تاثیر نحوه ارتباط عاطفی مادر بر رشد شخصیت کودک امری بدیهی است (عسکری و همکاران، ۱۳۹۶).

از طرفی تلاش برای ارتقای سلامت روان کودکان، نیازمند توجه به نوع فرزندپروری والدین در سال های نخستین زندگی کودک است. از این رو آموزش والدین به عنوان اصلی ضروری در بهبود زندگی فرزندان و رفع مشکلات آنها باید مورد توجه قرار بگیرد (سندرس^۹، ۲۰۱۲). اساس برنامه فرزندپروری، به ویژه فرزند پروری آگاهانه ی ذهنی، بر شفقت و مهربانی برای والدین و فرزندان قرار دارد. خود شفقتی، تمایلی برای مهربان، گرم، دلسوز و پذیرا بودن نسبت به خود با وجود درد و رنج و ناکامی و شکست به جای خود انتقادی و تجربه هیجان های منفی است (نفر^{۱۰}، ۲۰۰۳؛ کاخکی، ۱۳۹۷). شفقت به خود را می توان به عنوان یک موضع مثبت نسبت به خود زمانی که همه چیز بد پیش می رود، تعریف کرد. شفقت به خود به عنوان یک صفت و یک عامل محافظ موثر برای پرورش انعطاف پذیری عاطفی محسوب می شود، به طوری که به تازگی روش های درمانی با هدف بهبود شفقت به خود، توسعه داده شده است (هافلد و رافیکس^{۱۱}، ۲۰۱۱؛ نواب و همکاران، ۱۳۹۷). خود شفقتی باعث کاهش ریسک ابتلا به اختلال های روانی و کاهش الگوهای ناکارآمد شناختی و رفتاری شده است. برای مثال خودشفقتی باعث کاهش خطر ابتلا به افسردگی می شود (مکبث و گاملی^{۱۲}، ۲۰۱۲). پژوهش ها نشان داده است که فرزندپروری با سطح بالاتری از ذهن آگاهی، خودشفقتی و سبک فرزندپروری مقتدرانه و میزان کمتری از تنیدگی والدینی و سبک فرزندپروری سلطه گرایانه همراه است (گوویا^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۶). تجربه آزار در دوران کودکی با شفقت خود پایینتر و سلامت روان کمتر در بزرگسالی همراه است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین شفقت خود به صورتی معنادار با داشتن شفقت نسبت به دیگران همراه است و افراد با شفقت خود بالا، تعارضات بین فردی خود را با در نظر گرفتن نیازهای خود و دیگران حل می کنند. این افراد کمک، حمایت یا مهربانی از سوی دیگران را پذیرفته و در مقابل مهربان بودن دیگران با آنها احساس خجالت، اضطراب، گناه یا عذاب وجدان نمی

7 Baumrind

8 Salcun

9 Sanders

10 Neff

11 Hupfeld J, Ruffieux

12 MacBeth A, Gumley

13 Gouveia

کنند. در مقابل، گروهی از افراد در دریافت شفقت از دیگران با مشکل مواجه هستند و از نزدیک شدن افراد به خود و مهربانی کردن آنها، احساس اضطراب و یا حتی شرم می نمایند (یارنل^{۱۴} و نف، ۲۰۱۳). هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این سوال است که، چه رابطه ای بین سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی و شفقت به خود فرزندان آنها در دانش آموزان پسر مقطع متوسط دوم شهر جهرم در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ وجود دارد؟

مبانی نظری تحقیق

سبک های دلبستگی عبارت است از روش های برقراری پیوند عاطفی عمیق با افرادی خاص در زندگی به نحوی تعامل با آنها باعث احساس نشاط و شغف شود و وجود آنها به هنگام تنش مایه آرامش باشد (کالینز و رید^{۱۵}، ۱۹۹۰).

دلبستگی ناایمن اضطرابی و علائم آن: افراد ناایمن اجتنابی- دو سوگرا در روابط عاطفی، نسبت به دیگران انحصار طلب و وابسته اند، دائماً نگران طرد شدن و رها شدن از سوی دیگرانند و توسط وابستگی شدید به دیگران سعی در کاهش اضطراب جدایی خود دارند (مگان^{۱۶}، ۲۰۱۲). کودکان ایمن از والدین به عنوان پایگاه امنی برای اکتشافات محیط استفاده می کنند. کودکان ایمن در اکثر موقعیت ها احساس راحتی و امنیت می کنند و تجسمی مثبت حمایت گر و پاسخ دهنده از مادر خود دارند. افراد ایمن، اجتنابی، دو سوگرا، راهبردهای کاملاً متفاوتی برای تنظیم عواطف و پردازش اطلاعات هیجانی به کار می برند (شیور^{۱۷}، شاخته^{۱۸}، میکولنسر^{۱۹}، ۲۰۱۵). این کودکان به راحتی نمی توانند به اکتشافات و دستکاری محیط بپردازند و هم چنین به لحاظ خلق در برابر تنیدگی ها آسیب پذیرترند. اشخاص دارای سبک دلبستگی ایمن از آن دسته راهبردهای تنظیم هیجانی سود می برند که استرس^{۲۰} را به حداقل می رساند و هیجان های مثبت را فعال می کند. کودکان ناایمن اجتنابی در برابر افراد ناآشنا منقلب نمی شوند و احتیاط اندکی نشان می دهند. چنانچه مادر آن ها را در آغوش بگیرد با حرکات پیچ و تاب و تکان دادن خود سعی در پایین آمدن می نماید و هم چنین این کودکان در عواطف خود نسبت به مادر بی تفاوتند و به نظر می رسد اهمیت روابط با مادر را انکار می کند (والکر، ۲۰۱۵).

دلبستگی اجتنابی و علائم آن: افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی خود را از لحاظ هیجانی سرد و دارای سوء ظن تلقی می شوند، آنها اعتماد و اتکا به دیگران را برای خود مشکل می یابند و هنگامی که دیگران خیلی با آنها صمیمی می شوند احساس نگرانی می کنند. کسانی که در این گروه قرار می گیرند در برابر غریبه ها مضطرب نمی شوند و موقعی که مادر کودک را ترک می کند کودک اعتراض کمتری می کند و به بازی اش ادامه می دهد و در دیدار مجدد با مادر کودک از نزدیک شدن به مادر دوری می کند و ممکن است مادر را نادیده بگیرد. سبک اجتنابی بزرگسالان با تکیه بر خود و بی نیازی از دیگران مشخص می شود. این افراد آسیب پذیری را انکار و ادعا می کنند نیازی به روابط نزدیک ندارند. تمایل به اجتناب از صمیمیت را نشان می دهند، همچنین افراد دلبسته اجتنابی نگرش منفی و توانایی کمی در بخشیدن همسر خود دارند (کوخی و رود مقدس، ۱۳۹۴).

دلبستگی ایمن و علائم آن: افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در برقراری روابط صمیمی راحت هستند به دریافت حمایت از سوی دیگران تمایل نشان می دهند، تصویری^{۲۱} مثبت از خود دارد و از دیگران توقعات و انتظارات مثبت دارند (مارکوس^{۲۲}، ۲۰۱۳). داشتن رابطه صمیمانه و دلبستگی عاطفی با افراد نزدیک زندگی چون والدین، همسر، و فرزندان یکی از مهمترین نیازهای بشری است. تلاش در جهت جستجو و حفظ رابطه با افراد مهم زندگی یک اصل انگیزشی بوده و در تمام طول زندگی با فرد همراه است. دلبستگی و داشتن رابطه برای رشد روانی، تکوین شخصیت و سلامت هیجانی، احساس امنیت و بهداشت روان انسانها تأثیر

14 Yarnell

15 Collins, N.L. & Read

16 Megan

17 Shaver

18 Schachner

19 Mikulincer

20 stress

21_ positive Image

22 Marcus

می گذارد. توانایی تنظیم هیجان ها و تجربه همدلی مستلزم داشتن یک دلبستگی ایمن است. افرادی که دلبستگی ایمن دارند نسبت به خودشان و شخص مورد علاقه خودشان مثبت فکر می کنند آنها نسبت به روابط بین فرزندانشان نیز نگاه مثبتی دارند. این افراد البته از روابط خود احساس رضایت و خشنودی می کنند و اکثر اوقات می خواهند تعادلی بین صمیمیت و استقلال در روابط خود برقرار کنند. دلبستگی ایمن یک منبع درونی است که سلامت روان شناختی فرد را حفظ می کند در صورتی که نبود این منبع مشکلات روان شناختی در پی دارد. همچنین دلبستگی ایمن سوگیری مثبت دارد و سلامت روان را بالا می برد (صدیق ارفعی، رحیمی، قدوسی، ۱۳۹۳).

مفهوم سبک فرزند پروری دال بر تلاش های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان است (بامریند، ۱۹۷۳).

جدول ۱- ویژگی های روش های فرزند پروری (برک، ۲۰۰۷)

روش فرزند پروری	پذیرش و روابط نزدیک	کنترل	استقلال دادن
مقتدرانه	صمیمی، پذیرا، و دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس است.	توقع معقولی برای پختگی دارد و همواره آن را تقویت کرده و توضیح می دهد.	به کودک اجازه می دهد مطابق با آمادگی خود تصمیم بگیرد. کودک را به ابراز کردن افکار، احساسات، و امیال ترغیب می کند. هنگامی که والد و فرزند اختلاف نظر دارند، تصمیم گیری مشترک صورت می گیرد.
مستبدانه	سرد و طردکننده است و مرتباً کودک را خوار می کند.	توقعات را با استفاده از فشار و تنبیه اعمال می کند؛ اغلب کنترل محبت را دریغ می دارد و مزاحم فردیت کودک می شود.	برای کودک تصمیم گیری می کند. به ندرت به نقطه نظر کودک گوش می کند.
آسان گیرانه	صمیمی ولی سهل گیر یا بی توجه است.	توقعات کمی دارد یا اصلاً ندارد.	به کودک اجازه می دهد قبل از اینکه آمادگی داشته باشد تصمیمات زیادی بگیرد.
بی اعتنا	از لحاظ هیجانی کناره گیر و جداست.	توقعات کمی دارد یا اصلاً ندارد.	نسبت به تصمیم گیری و نقطه نظر کودک بی تفاوت است.

شفقت ورزی شامل سه مؤلفه دوقطبی است: مهربانی با خود در مقابل قضاوت نسبت به خود، حس انسانیت مشترک در مقابل انزو و ذهن آگاهی در مقابل همانندسازی افراطی. مؤلفه اول مستلزم گرمی و ملاحظت با خود به جای قضاوت های سخت گیرانه نسبت به خود است. مؤلفه دوم بر پذیرفتن مشکلات زندگی به عنوان بخشی از تجربه های مشترک انسان ها اشاره دارد که این مشکلات فقط برای افراد خاصی اتفاق نمی افتد. مؤلفه سوم شامل آگاهی از افکار و احساسات دردناک (ذهن آگاهی) در مقابل جذب شدن کامل در آن ها است (همانندسازی افراطی) (ریس و نف، ۲۰۱۱).

مهربانی به خود: به معنای پذیرفتن خود به عنوان انسانی جایز الخطا و نگریستن به شکست، به عنوان بخشی از زندگی است. هر انسانی در زندگی روزانه خودش با رویدادهایی مواجه می شود که ممکن است احساس شکست، نقص و بی کفایتی را تجربه کند. ارزیابی که شما از خودتان می کنید، باعث برانگیخته شدن احساساتی در شما می شود. در صورتی که با خود مهربان نباشید؛ هیجان هایی مانند احساس شرم و گناه را تجربه می کنید. این شرم و گناه برخاسته از عدم بخشش خود، تاثیرات منفی بسیاری بر سلامت روان شما بر جای می گذارد و منجر به اختلال های روانی مانند اضطراب و افسردگی می شود (نف و همکارانش، ۲۰۱۶).

ذهن آگاهی: تمرینی برای آگاه شدن از زمان «حال» و «حضور در لحظه» است، بدون قضاوت و با تمامیت، بدون چرخه زدن در گذشته یا موكول کردن به آینده؛ روشی برای افزایش آگاهی و تمرکز روی تنفس، حس کردن تک تک اجزای بدن در یک راستا و به طور پیوسته. ریشه ذهن آگاهی به فلسفه شرق برمی گردد، هیچ محدودیتی ندارد و هر کسی با هر عقیده‌ای می تواند از مزایای تمرینات ذهن آگاهی لذت ببرد (دانشوران، ۱۳۹۷).

انزوا: رفتار انزوایلی، یکی از رفتارهای نسبتاً شایع است که افراد را به شدت آزار داده و اگر درمان نشود آنان را به سمت مشکلات دیگری مثل افسردگی، اضطراب، زود رنجی و عدم اعتماد به نفس سوق خواهد داد. عدم احساس توانمندی و کمی عزت نفس و نیز ناتوانی در بروز احساسات، بیان افکار و نظریات، خود باعث جدایی فرد از فعالیت های گروهی و روابط اجتماعی می شود (دانشوران، ۱۳۹۷).

فرضیه های پژوهش

- بین سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی فرزندان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین سبک های فرزندپروری مادران با شفقت به خود فرزندان رابطه معنادار وجود دارد.
- سبک های فرزندپروری مادران قادر به پیش بینی سبک های دلبستگی فرزندان می باشد.
- سبک های فرزندپروری مادران قادر به پیش بینی شفقت به خود فرزندان می باشد.

روش شناسی پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش، پژوهش حاضر، جز پژوهش های بنیادی و توصیفی از نوع همبستگی است. حجم نمونه حدود ۱۵۰ نفر به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شد. پس از جمع آوری پرسشنامه های تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS نگارش ۲۵، فرضیه های تحقیق، آنالیز شد. برای جامعه آماری اهداف تحقیق برای نمونه آماری توضیح داده شده و شفاف سازی گردید. نحوه آزمون و نحوه همکاری نمونه آماری و رفع سوالات آنها شرح داده شد. محرمانگی اطلاعات اطمینان داده شد و هر فرد در هر زمان که مایل بود، قادر به ترک آزمون داشت. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه شامل:

۱- **سبک های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۳):** این پرسشنامه توسط بامریند (۱۹۷۳) طراحی و ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۳۰ سوال و سه بعد شیوه استبدادی، شیوه اقتداری و شیوه سهل گیری می باشد. سوالات ۲۸، ۲۴، ۲۱، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۳، ۱۰، ۶، ۱ به شیوه سهل گیرانه و سوالات ۲۹، ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ به شیوه استبدادی و سوالات ۳۰، ۲۷، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۵، ۱۱، ۸، ۵، ۴ به شیوه قاطع و اطمینان بخش مربوط بود. در مقابل هر سوال ۵ ستون (کاملاً موافقم، تاحدودی موافقم، تاحدودی مخالفم، مخالفم، کاملاً مخالفم) به ترتیب از ۱ تا ۵ نمره گذاری شد

۲- **پرسشنامه سبک های سطح دلبستگی کالینز و رید (۱۹۹۰):** این پرسشنامه دارای ۱۸ سوال بوده است. طیف پاسخگویی آن از نوع لیکرت به صورت (کاملاً مخالفم = ۰ امتیاز، ... ، کاملاً موافقم = ۴ امتیاز) بود. این شیوه نمره گذاری در سوالات شماره ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۸ معکوس بود. کمترین نمره برابر صفر و بیشترین نمره برابر ۷۲ است.

جدول ۲- گویه ها و نمره گذاری پرسشنامه سبک های دلبستگی

سوال	زیر مقیاس
۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷	دلبستگی ایمن
۲، ۵، ۷، ۱۴، ۱۶، ۱۸	دلبستگی اجتنابی
۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵	دلبستگی دو سوگرا/اضطرابی

کالینز و رید (۱۹۹۰)

برای بدست آوردن امتیاز مربوط به هر بعد، مجموع امتیازات سوالات مربوط به آن بعد با هم جمع گردید. ۱- وابستگی (D)^{۲۳}: میزانی را که آزمودنی ها به دیگران اعتماد می کنند و به آنها متکی می شوند به این صورت که آیا در مواقع لزوم قابل دسترسی اند، اندازه گیری می کند. ۲- نزدیک بودن (C)^{۲۴}: میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه گیری می کند. ۳- اضطراب (A)^{۲۵}: ترس از داشتن رابطه را می سنجد. زیر مقیاس اضطراب (A) با دلبستگی اضطرابی - دوسوگرا مطابقت دارد و زیر مقیاس نزدیک بودن (C) یک بعد دو قطبی است که اساسا توصیف های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می دهد (فنی ونولر، ۱۹۹۶). بنابراین نزدیک بودن (C) در تطابق با دلبستگی ایمن می باشد و زیر مقیاس وابستگی (D) را می توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. مدت اجرای پرسشنامه کالینز و رید براساس زمینه یابی انجام شده ۱۰ دقیقه در نظر گرفته شد. کالینز و رید (۱۹۹۰) نشان دادند که زیر مقیاس های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند و در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگسال کالینز و رید میزان آلفای کرونباخ را برای هر زیر مقیاس این پرسشنامه در ۳ نمونه از دانشجویان بصورت زیر گزارش دادند:

جدول ۳- آلفای کرونباخ در سبک های دلبستگی

تعداد	ایمن	اجتنابی	اضطراب
۱۷۳	۰/۸۱	۰/۷۸	۰/۸۵
۱۳۰	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۸۵
۱۰۰	۰/۸۲	۰/۸۰	۰/۸۳

کالینز و رید (۱۹۹۰)

۳- پرسشنامه شفقت به خود (فرم کوتاه) طراحی شده توسط ریس و نف (۲۰۱۱): این مقیاس شامل ۲۶ ماده برای اندازه گیری مولفه مهربانی به خود (۵ ماده)، قضاوت کردن خود (۵ ماده)، اشتراک انسانی (۴ ماده)، انزوا (۴ ماده)، ذهن آگاهی (۴ ماده) و همانند سازی افراطی (۴ ماده) تدوین شد. ماده ها در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه ای، از تقریباً هرگز= ۱ تا تقریباً همیشه= ۵ تنظیم شده که نمره بالاتر سطح بالاتر شفقت به خود را نشان داد. ضمناً ماده های خرده مقیاس قضاوت کردن خود، انزوا و همانند سازی افراطی به صورت معکوس نمره گذاری شدند. کمترین نمره برابر ۲۶ و بیشترین نمره برابر ۱۳۰ است.

جدول ۴- خرده مقیاس ها و گویه های پرسشنامه شفقت به خود

مولفه ها	سوالات مربوط به هر مولفه
مهربانی به خود	۶ و ۲
قضاوت کردن خود	۱۲ و ۱۱
تجارب مشترک انسانی	۱۰ و ۵
انزوا	۸ و ۴
ذهن آگاهی	۷ و ۳
همانند سازی افراطی	۹ و ۱

ریس و نف (۲۰۱۱)

یافته های پژوهش

²³ dependance²⁴ closeness²⁵ anxiety

فرضیه اول: بین سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. جهت تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن به صورت زیر استفاده شد:

بررسی رابطه سبک های فرزندپروری مادران با سبک های دلبستگی فرزندان

سبک دلبستگی فرزند					
دو سوگرا	اجتنابی	ایمن			
80۴.	.148	.022	ضریب همبستگی اسپیرمن	سهل گیرانه	سبک فرزندپروری مادران
.003	.070	.792	سطح معناداری		
150	150	150	مجموع		
.271	.671	.148	ضریب همبستگی اسپیرمن	استبدادی	
.001	.041	.071	سطح معناداری		
150	150	150	مجموع		
-.342	-.632	81۴.	ضریب همبستگی اسپیرمن	قاطعانه	
.000	.039	.023	سطح معناداری		
150	150	150	مجموع		

نتایج آزمون اسپیرمن نشان داد:

۱- بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه مادران با سبک دلبستگی دوسوگرا در فرزندان رابطه مستقیم/مثبت و معناداری با ضریب همبستگی ۰/۴۸۰ وجود دارد ($P_Value < 0/05$).

۲- بین سبک فرزندپروری استبدادی مادران با سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا رابطه مستقیم/مثبت و معناداری به ترتیب با ضرایب همبستگی ۰/۶۷۱ و ۰/۲۷۱ وجود دارد ($P_Value < 0/05$).

۳- بین سبک فرزندپروری قاطعانه مادران با سبک دلبستگی ایمن رابطه مستقیم/مثبت و معناداری با ضریب همبستگی ۰/۴۸۱ وجود دارد و با سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا رابطه معکوس/منفی و معناداری به ترتیب با ضرایب همبستگی ۰/۶۳۲ - و ۰/۳۴۲ - وجود دارد ($P_Value < 0/05$).

فرضیه دوم: بین سبک های فرزندپروری مادران با شفقت به خود فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. جهت تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن به صورت زیر استفاده شد:

تعیین ارتباط و همبستگی بین سبک های فرزندپروری مادران با شفقت به خود فرزندان

شفقت به خود فرزندان			
020.	ضریب همبستگی اسپیرمن	سهل گیرانه	سبک فرزندپروری مادران
806.	سطح معناداری		
150	مجموع		
135.	ضریب همبستگی اسپیرمن	استبدادی	
100.	سطح معناداری		
150	مجموع		
31۵.	ضریب همبستگی اسپیرمن	قاطعانه	
035.	سطح معناداری		
150	مجموع		

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان داد بین فرزندپروری قاطعانه مادران با شفقت به خود فرزندان با ضریب همبستگی ۰/۵۳۱ رابطه مستقیم/مثبت و معناداری وجود دارد ($P_Value < 0/05$). فرضیه سوم: سبک های فرزندپروری مادران قادر به پیش بینی سبک های دلبستگی فرزندان می باشد. جهت تحلیل این فرضیه از آزمون رگرسیون (بر متغیرهایی که روابط آنها در فرضیه اول معنادار شد)، به صورت زیر استفاده شد:

نتایج ضریب رگرسیون پیش بینی سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان توسط سبک فرزندپروری سهل گیرانه مادران

مدل	ضرایب استاندارد نشده		t	سطح معنادار
	B	انحراف استاندارد		
سبک فرزندپروری سهل گیرانه	34.306	2.415	14.203	.000
سبک دلبستگی دو سوگرای فرزندان	.108	.222	.487	.001
			.764	

نتایج آزمون ضریب رگرسیون نشان داد سبک فرزندپروری سهل گیرانه مادران با ضریب بتای رگرسیون به میزان ۰/۷۶۴ قادر به پیش بینی سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان می باشد. علامت مثبت در آماره t حکایت از رابطه مستقیم بین این دو متغیر دارد ($P_Value < 0/05$).

نتایج ضریب رگرسیون پیش بینی سبک های دلبستگی فرزندان توسط سبک فرزندپروری استبدادی مادران

مدل	ضرایب استاندارد نشده		t	سطح معنادار
	B	انحراف استاندارد		
سبک فرزند پروری استبدادی مادران	35.381	2.058	17.195	.000
سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان	.606	.162	3.749	.004
سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان	.493	.115	4.288	.001
			.235	

نتایج آزمون ضریب رگرسیون نشان داد سبک فرزندپروری استبدادی مادران، قادر به پیش بینی ۱- سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان با ضریب بتای رگرسیون به میزان ۰/۶۵۳ و ۲- سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان با ضریب بتای رگرسیون به میزان ۰/۲۳۵ می باشد. علامت مثبت در آماره های t حکایت از رابطه مستقیم بین این متغیرها دارد ($P_Value < 0/05$).

نتایج ضریب رگرسیون پیش بینی سبک های دلبستگی فرزندان توسط سبک فرزندپروری قاطعانه مادران

مدل	ضرایب استاندارد نشده		t	سطح معنادار
	B	انحراف استاندارد		
سبک فرزندپروری قاطعانه مادران	33.498	2.861	11.709	.000
سبک دلبستگی ایمن فرزندان	12.401	.205	6.956	.002
سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان	-.877	.199	-1.442	.003
سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان	-.417	.139	-1.001	.000
			-.326	

نتایج آزمون ضریب رگرسیون نشان داد سبک فرزندپروری قاطعانه مادران، قادر به پیش بینی ۱- سبک دلبستگی ایمن فرزندان با ضریب بتای رگرسیون به میزان ۰/۷۷۸، به طور مستقیم و معنادار (آماره مثبت t)، ۲- سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان

با ضریب بتای رگرسیون به میزان $0/630$ - به طور منفی و معکوس (آماره منفی t) و 3 - سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان با ضریب بتای رگرسیون به میزان $0/326$ - به طور منفی و معکوس می باشد.

فرضیه چهارم: سبک های فرزندپروری مادران قادر به پیش بینی شفقت به خود فرزندان می باشد. جهت تحلیل این فرضیه از آزمون رگرسیون (بر متغیرهایی که روابط آنها در فرضیه دوم معنادار شد)، به صورت زیر استفاده شد:

نتایج ضریب رگرسیون پیش بینی شفقت به خود فرزندان توسط سبک فرزندپروری قاطعانه مادران

مدل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	t	سطح معنادار
	B	انحراف استاندارد			
سبک فرزندپروری قاطعانه	30.088	3.267		29.211	.000
شفقت به خود فرزندان	10.043	1.042	.700	15.012	.003

نتایج آزمون ضریب رگرسیون نشان داد مقدار بتا (ضریب رگرسیون) بین سبک فرزندپروری قاطعانه مادران به میزان $0/829$ قادر به پیش بینی شفقت به خود فرزندان می باشد. علامت مثبت در آماره t حکایت از رابطه مستقیم بین این دو متغیر دارد ($P_Value < 0/05$).

بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از این فرضیه اول، با نتایج پژوهش های پاک دامن و خانجانی (۱۳۹۰)، کردستانی و همکاران (۱۳۹۱)، فرزادی و همکاران (۱۳۹۵)، حمیدی و حاجی علیزاده (۱۳۹۷)، پیترمن (۲۰۱۱)، میلینگ و همکاران (۲۰۱۳)، کلونس و هال (۲۰۱۴)، فانگ (۲۰۱۵)، موذنی و همکاران (۱۳۹۳)، طلایی نژاد (۱۳۹۴)، سرحدی (۱۳۹۵)، ترکش دوز و فرخ زاد (۱۳۹۶)، نجاران طوسی و همکاران (۱۳۹۸) و کاراواسیلیس و همکاران (۲۰۱۷) همسو بود.

نتایج پژوهش های پاک دامن و خانجانی (۱۳۹۰) نشان داد بیش از ۳۳ درصد از آزمودنی ها شیوه فرزندپروری خود را مستبدانه گزارش کردند. همچنین، بین سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری رابطه معنی داری وجود دارد به طوری که نزدیک به ۵۰ درصد آزمودنی ها با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. یافته های کردستانی و همکاران (۱۳۹۱) حاکی از آن بود که بین سبک فرزندپروری مقتدر با سبک های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی رابطه منفی و معنی دار و بین سبک های فرزندپروری آسان گیر و مستبدانه با سبک های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. فرزادی و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند شیوه های فرزندپروری (فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه) و سبک های دلبستگی (ایمن، نایمن اجتنابی و دوسوگرا) علاوه بر اثر مستقیم بر بی انضباطی، از طریق متغیرهای میانجی خودتنظیمی هیجانی و مهارت های اجتماعی نیز بر بی انضباطی مؤثر هستند. متغیر نظریه ذهن در مدل پیشنهادی به عنوان متغیر میانجی در مدل اصلاح شده شناخته نشد و فقط دارای اثر مستقیم بر بی انضباطی بود. بر این اساس، آگاهی والدین از نحوه سبک فرزندپروری مناسب فرزندان و پرورش مهارت های هیجانی، اجتماعی و هدایت آنان در تجربه های موفقیت آمیز، می تواند منجر به تجهیز آنان به توانمندی های هیجانی و مدیریت هیجان و روابط اجتماعی گسترده تر شده و از این طریق بی انضباطی را کاهش دهد. حمیدی و حاجی علیزاده (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیدند که بین ۱- ویژگی های شخصیتی و مولفه های آن، ۲- سبک های دلبستگی و مولفه های آن و ۳- شیوه های فرزندپروری و مولفه های آن در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس تفاوت وجود دارد. همچنین نتیجه اطلاعات حاصل از مقایسه سبک های دلبستگی دختران عادی و آسیب دیده نشان گر آن است که یکی از تفاوت های اساسی این دو گروه، در الگوهای دلبستگی آنان است و همچنین ابعاد سبک های فرزندپروری و محیط خانواده بر رفتار اعضای خانواده تاثیرگذار است. پیترمن (۲۰۱۱) همبستگی مثبتی را بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن نشان داد. میلینگ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که فرزندپروری مقتدرانه همبستگی با دلبستگی ایمن دارد و فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه نیز همبستگی مثبتی با دلبستگی نایمن اجتنابی و

دوسوگرا دارد. کلونس و هال (۲۰۱۴) نیز نشان دادند که هر چه رابطه بین والدین و نوجوانان صمیمی تر باشد (پشتیبانی، کنترل و حمایت بیشتر)، دلبستگی و خودافشایی نوجوانان برای والدین بیشتر خواهد بود و والدین نظارت بهتر و بیشتری بر روی رفتارهای نامناسب آنها خواهند داشت. فانگ (۲۰۱۵) نشان داد سبک فرزندپروری مستبدانه به صورت منفی و معنی دار با دلبستگی ایمن همبستگی دارد. موذنی و همکاران (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیدند که در بین ابعاد سبک های دلبستگی، سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری مقتدر و سبک دلبستگی دوسوگرا با سبک فرزندپروری آزادگذار، رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. ولی سبک دلبستگی اجتنابی با سبک فرزندپروری مقتدر رابطه منفی و معنی داری دارد. طلایی نژاد (۱۳۹۴) به این نتیجه رسید که بین سطح سازگاری دختران نوجوان و سبک های دلبستگی آنها رابطه معناداری وجود دارد. بدین ترتیب که سطوح بالاتر دلبستگی به والدین با سطوح بالاتر سازگاری رابطه دارد. همچنین سازگاری عاطفی و دلبستگی ناایمن اضطرابی رابطه معکوس وجود دارد. یافته های سرحدی (۱۳۹۵) حاکی از آن بود که بین سبک دلبستگی دوسوگرا و شیوه فرزندپروری آزادگذار و همچنین بین سبک دلبستگی ایمن و شیوه فرزندپروری مقتدرانه رابطه معنادار وجود دارد. بین سایر سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به یافته های به دست آمده می توان چنین نتیجه گیری کرد از آنجا که دانش آموزان تیزهوش سطح دلبستگی ایمن بالاتری دارند می توان از طریق آموزش به والدین این دلبستگی را در دانش آموزان عادی نیز بالا برد. ترکش دوز و فرخ زاد (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیدند که اختلالات رفتاری، همبستگی مثبت با سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک فرزندپروری سهل گیرانه دارد. اختلالات رفتاری دارای همبستگی با سبک فرزندپروری مقتدرانه نبود. همچنین اختلالات رفتاری دارای همبستگی منفی با سبک دلبستگی ایمن و سبک دلبستگی دوسوگرا/ اضطرابی بود. نجاران طوسی و همکاران (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیدند که سبک دلبستگی اجتنابی با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر فرار دختران تاثیر دارد و بین رفتارهای پرخطر و فرار دختران رابطه معناداری وجود دارد. یافته های کاراواسیلیس و همکاران (۲۰۱۷) حاکی از آن بود که بین سبک های دلبستگی با شیوه های فرزند پروری رابطه معنادار وجود دارد و ارتباط مثبتی بین فرزندپروری مقتدرانه و دلبستگی ایمن پیدا شد.

نتایج فرضیه دوم با تایلر (۲۰۱۶) همسو بود. زیرا تایلر (۲۰۱۶) در تحقیق خود با هدف رابطه بین فرزند پروری و شفقت به خود در فرزندان به این نتیجه رسید که فرزندپروری سهل گیرانه و فرزندپروری قاطعانه با احساس شفقت به خود ارتباط معناداری ندارند. همچنین نتایج وی نشان داد که فرزند پروری دیکتاتور ۸۴ درصد، احساس شفقت به خود در فرزندان را پیش بینی می کند. این نتیجه گیری از تایلر (۲۰۱۶) با نتایج به دست آمده از فرضیه پژوهش حاضر همسو نبود.

نتایج فرضیه سوم با پژوهش های زرین کلک و طباطبایی (۱۳۹۱)، هربرت (۲۰۱۷)، اسبنسن و همکاران (۲۰۱۸)، موذنی و همکاران (۱۳۹۳)، طلایی نژاد (۱۳۹۴)، سرحدی (۱۳۹۵)، ترکش دوز و فرخ زاد (۱۳۹۶)، نجاران طوسی و همکاران (۱۳۹۸) و کاراواسیلیس و همکاران (۲۰۱۷) همسو بود.

یافته های پژوهش زرین کلک و طباطبایی (۱۳۹۱) حاکی از آن بود که شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن پیش بینی کننده مناسب تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی هستند. هربرت (۲۰۱۷) نشان داد سبک قاطعانه، ۶۴ درصد، دلبستگی ایمن را پیش بینی می کند. فرزندپروری سهل گیرانه ۴۱ درصد و فرزند پروری دیکتاتور، ۸۹ درصد دلبستگی ناایمن را پیش بینی می کنند. اسبنسن و همکاران (۲۰۱۸) به این نتیجه رسیدند که ۹۲ درصد دانشجویان با سبک فرزندپروری مقتدرانه از دلبستگی ایمن برخوردارند. سبک فرزندپروری نه تنها نوع دلبستگی را تعیین می کرد، بلکه الگوهای صمیمیت را نیز پیش بینی می کرد به طوری که دانشجویان با دلبستگی ایمن نسبت به والدین خود، به طور معناداری نمرات بالاتری را در آزمون صمیمیت شخصی دریافت کردند. نتایج تحلیل رگرسیون در پژوهش موذنی و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد که شیوه های فرزندپروری پیش بینی کننده مناسبی برای سبک های دلبستگی می باشند. طلایی نژاد (۱۳۹۴) به این نتیجه رسید شیوه فرزند پروری مادر و سبک های دلبستگی نوجوانان قادر است به میزان ۴۱ درصد و در پدران، به میزان ۴۲ درصد از واریانس سطح سازگاری را پیش بینی کند. یافته های سرحدی (۱۳۹۵) حاکی از آن بود که والدینی که در تربیت فرزندان خود کمتر از روش های زورگویانه و دیکتاتوران استفاده می کنند احتمال افزایش رشد هوشی در فرزندان آنها بیشتر می باشد. ترکش دوز و فرخ زاد (۱۳۹۶) در بررسی اثر پیش بینی کنندگی سبک دلبستگی و سبک فرزندپروری بر اختلالات رفتاری به این نتیجه رسیدند که این مدل ۱۲ درصد از واریانس را توجیه می کند. سبک دلبستگی و سبک فرزندپروری دارای اثر پیش بینی کننده ای بودند.

نجان طوسی و همکاران (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیدند که سبک فرزندپروری سهل گیرانه با میانجی گری رفتارهای پرخطر می تواند فرار را پیش بینی کند و سبک فرزندپروری استبدادی با میانجی گری رفتارهای پرخطر با فرار دختران رابطه دارد. یافته های کاراواسیلیس و همکاران (۲۰۱۷) حاکی از آن بود که فرزندپروری مسامحه کارانه دلبستگی اجتنابی را پیش بینی می نمود. بنابر نظریه بالبی (۱۹۶۹)، بسیاری از آشکال روان آزرده و اختلال شخصیت، حاصل محرومیت کودک از مراقبت های والدینی یا عدم ثبات در روابط کودک با فردی است که به او دلبستگی دارد. بر همین اساس، می توان گفت که ضعف در دلبستگی کودک، مشکلات رفتاری بعدی او را پیشبینی می کند. سبک فرزندپروری مقتدرانه (حمایت زیاد و کنترل زیاد) و اطمینان بخش باعث می شود فرزندان سرزنده، مثبت نگر و خوش بین، شاداب، دارای عزت نفس بیشتر و خود کنترلی بالا باشند. والدین با سبک فرزند پروری مستبدانه (حمایت کم و کنترل زیاد) بر اطاعت، همنوایی و احترام به مرجع قدرت تاکید داشته، محبت کمی از خود نشان می دهند. در این سبک، ممکن است فرزندان مضطرب، ناشاد و ناسازگار تربیت شوند. والدین با سبک فرزند پروری آسان گیر (حمایت کم و کنترل کم) از کودکان خود توقعات بسیار پایینی دارند، با رفتارهای بد کودکان مقابله نمی کنند، قواعد و مقرراتی را بر رفتار کودکان اعمال نمی کنند و عموماً گرم و پذیرا هستند. فرزندان آنها از مهارت های خوداتکایی و خودکفایی برخوردار نبوده و پذیرای مسئولیت نیستند. بنابراین از جمله متغیرهای خانوادگی مهم، سبک دلبستگی افراد با والدینشان است. بالبی (۱۹۶۹) دلبستگی را یک پیوند عاطفی عمیق و پیوسته بین کودک و مراقب اصلی در طول سال های ابتدایی می داند. به طور کلی تحقیقات انجام شده نشان می دهند که نوع دلبستگی کودک کاملاً منبعث از نوع رابطه مادر-کودک است، تاثیر نحوه ارتباط عاطفی مادر بر رشد شخصیت کودک امری بدیهی است. شواهد نشان می دهد که مراقبت و محبتی که فرزندان در دوران کودکی دریافت می کنند، بر بلوغ ژنتیکی، رشد مغز و نیز میزان مهربانی کردن و مراقبتی بودن آنها در آینده تاثیرگذار خواهد بود و ناتوانی در پردازش و درک رنج، ناراحتی و نیازهای دیگران، منجر به بروز مشکلات فراوانی در روابط بین فردی می شود.

منابع و مراجع

- [۱] پاک دامن، شهلا و خانجانی، مهدی. (۱۳۹۰)، نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک های دلبستگی و جمع گرایی در دانشجویان، پژوهش های روان شناسی اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴.
- [۲] ترکش دوز، شیرین و فرخ زاد، پگاه. (۱۳۹۶)، رابطه اختلالات رفتاری کودکان با سبک های فرزندپروری و سبک های دلبستگی، مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دوره ۴، شماره ۲.
- [۳] حق شناس، مرتضی، نوربالا، احمد علی و اکابری، آرش. (۱۳۹۰)، بررسی رابطه هوش معنوی و سبک های دلبستگی دانشجویان، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- [۴] حمیدی، سارا و حاجی علیزاده، کبری. (۱۳۹۷)، مقایسه ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری در دختران آسیب دیده ی اجتماعی با دختران گروه گواه شهر بندرعباس، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، دوره ۳، شماره ۲.
- [۵] خواجه، نازنین و شایف، دولت. (۱۳۹۴)، بررسی نقش پیش بینی کننده سبک های فرزند پروری در هوش هیجانی دانش آموزان، مرکز تحقیقات مراقبت های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ایران (نشریه پرستاری ایران)، دوره بیست و هشت، شماره ۹۷.
- [۶] رستمی، مهدی؛ عبدی، منصور و حیدری، حسن. (۱۳۹۳)، رابطه انواع بدرفتاری در دوران کودکی با شفقت بر خود و سلامت روانی در افراد متاهل، مجله اصول بهداشت روانی، دوره ۱۶، شماره ۶۱.
- [۷] زرین کلک، حمید؛ طباطبایی، سعید. (۱۳۹۱)، رابطه سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری ادراک شده با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی، فصلنامه روانشناسی تحولی، دوره ۸، شماره ۳۱.
- [۸] زمانی فروشانی، شهلا. (۱۳۹۸)، تدوین بسته آموزشی تعامل مبتنی بر شفقت در رابطه مادر و کودک و بهبود تنیدگی والدینی، نشریه آموزش پرستاری، نوروز ۹۸، دوره ۸، شماره ۱.
- [۹] سجادی، مژگان؛ سربایان، سعید و شریفی درآمدی، پرویز. (۱۳۹۲)، مقایسه پرخاشگری نوجوانان بر اساس سبک های فرزند پروری والدین و سبک های دلبستگی والد-فرزند، مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، دوره ۳۱، شماره ۴.
- [۱۰] سرحدی، مهدیه، بررسی رابطه سبک دلبستگی و شیوه های فرزندپروری در والدین دانش آموزان تیزهوش و عادی، دومین کنگره بین المللی توانمند سازی جامعه در حوزه علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۵.
- [۱۱] شبانی، رحیم؛ محمودی، غلامرضا و غباری بناب، باقر. (۱۳۹۵)، نقش واسطه ای خود شفقت ورزی در رابطه بین سبک های دلبستگی با بهزیستی روان شناختی، فصلنامه شخصیت و تفاوت های فردی، سال پنجم، شماره ۱۲.
- [۱۲] شهبازی، مسعود؛ رجبی، غلامرضا؛ مقامی، ابراهیم؛ جلوداری، آرش. (۱۳۹۴)، ساختار عامل تاییدی نسخه فارسی مقیاس درجه بندی تجدیدنظر شده شفقت - خود در گروهی از زندانیان. فصلنامه روش ها و مدل های روانشناختی، سال ششم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۴، صص ۳۱-۴۶.
- [۱۳] طلایی نژاد، نعیمه، بررسی رابطه سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری با سطح سازگاری دختران نوجوان، دومین کنفرانس سراسری روان شناسی کودک و نوجوان، انجمن روانشناسی بالینی کودک و نوجوان ایران، دانشگاه بهشتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۳۹۴.
- [۱۴] عباسی، سمیرا؛ عسکری، زهره و مهرابی، طیبه. (۱۳۹۴)، بررسی ارتباط سبک فرزند پروری زنان شاغل در مراکز درمانی با اضطراب، گوشه گیری و پرخاشگری کودکان پیش دبستانی، پژوهش پرستاری دوره ۱۱، شماره ۲.
- [۱۵] عسکری، مارال؛ نادری، فرح و احتشام زاده، پروین. (۱۳۹۶)، اثربخشی مداخله ترکیبی طرحواره درمان و درمان و دلبستگی با مادران، بر رابطه والد -کودک، نشریه پرستاری کودکان، دوره ۴، شماره .

- [۱۶] فرزادی، فاطمه؛ بهروزی، ناصر؛ شهنی ییلاق، منیجه. (۱۳۹۵)، رابطه علی بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و بی‌انضباطی با میانجی‌گری خودتنظیمی هیجانی، مهارت‌های اجتماعی و نظریه ذهن، روانشناسی خانواده، دوره ۳، شماره ۲.
- [۱۷] کردستانی، داود؛ پورحسین، رضا؛ امیری، محمد؛ سالاری، مهدی. (۱۳۹۱)، رابطه سبک‌های فرزندپروری و اختلال نارسایی توجه/فزون‌کنشی با سبک‌های دلبستگی کودکان. مجله علوم روانشناختی، دوره ۴۱، شماره ۱۱.
- [۱۸] کاخکی، زهرا؛ مشهدی، علی و امین یزدی، امیر. (۱۳۹۷)، اثربخشی آموزش فرزندپروری ذهن آگاهانه بر بهبود اجتناب تجربه‌ای، خود شفقتی و ذهن آگاهی- مادران تنیده دارای کودک پیش دبستانی، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، سال ۶۲، ویژه نامه نوروز ۹۸.
- [۱۹] مودنی، طاهره؛ آقایی، اصغر و گل پرور، محسن. (۱۳۹۳)، پیش بینی سبک‌های دلبستگی فرزندان بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین، فصلنامه آموزش و ارزشیابی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- [۲۰] میردیکوند، فیروز؛ سامی، عباس و محمدی، علی اصغر. (۱۳۹۵)، پیش بینی شیوه فرزند پروری بر مبنای سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های هوش هیجانی، سلامت و مراقبت، سال هجدهم، شماره ۲.
- [۲۱] نجاران طوسی، طیبیه؛ طالبان شریف، جعفر و عبدخدایی، محمد سعید. (۱۳۹۸)، بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فراری، فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی، دوره ۳، شماره ۷.
- [۲۲] نواب، مژگان؛ دهقانی، اکرم و صالحی، مهرداد. (۱۳۹۷)، تاثیر گروه درمانی مبتنی بر شفقت به خود بر کیفیت زندگی و تغییر در اهداف و اولویت‌های مادران کودکان مبتلا به اختلال نارسایی توجه/فزون‌کنشی، فصلنامه سلامت روان کودک دوره پنجم، شماره ۱.
- [23] Allen, J; Marsh, P; Mc Farland, C; Mc Elhaney, Land, D. J. (2019). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and delinquency during mid-adolescence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 70(1): 56-66.
- [24] Bar-on. (1991). *Handbook of emotional intelligence*. San Francisco: Jossey-Boss.
- [25] Baumrind, D. (1967). Effects of authoritative control on child behavior. *Child Development*, 37 (4) , 887-907.
- [26] Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Vol. separation, anxiety and anger*. London. The Hogarth press and the institute of psycho-Analysis.
- [27] Cames – Holt, K. (2012). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *Fam j*, 20 (4):419-426.
- [28] Collins, N.L. & Read, S.J. (1990). Cognitive representations of attachment: the structure and function of working Models. London: Jessica Kingsley.
- [29] Deniz, M. E, Kesici, Ş., & Sümer, A. S (2008). The Validity and Reliability of the Turkish Version of the Self-Compassion Scale. *Social Behavior and Personality*, 36(9), 1151-1160.
- [30] Esbensen, F. , Deschenes, E. P. , & Winfree, L. T. , Jr. (2018). Differences between gang girls and gang boys: Results from a multisite survey. *Youth and Society*, 31, 27–53.
- [31] Fang, P. M. (2015). The relation between parenting style and Chinese motherchild attachment security: mediator and moderator effects. Unpublished doctoral dissertation, University of Southern California.
- [32] Gouveia M, Carona C, Canavarro M, Moreira H. Self-compassion and dispositional mindfulness are associated with parenting styles and parenting stress: The mediating role of mindful parenting. *Mindfulness*. 2016;7(3):700-12.

- [33] Hatamy A, Fathi E, Gorji Z, Esmaeily M. The Relationship between parenting styles and attachment styles in men and women with infidelity. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 2011; 15: 3743-47.(Persian)
- [34] Hupfeld J, Ruffieux N. Validierung einer deutschen Version der Self-Compassion Scale (SCS-D). *Zeitschrift für Klinische Psychologie und Psychotherapie*. 2011; 40 (2):115-123.
- [35] Karavasilis, L; Doyle, A. B; Markiewicz, D. (2017). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral Development*, 27: 153-164.
- [36] Kleven, J., & Hall, J. (2014). The importance of parental warmth, support, and control in preventing adolescent misbehavior. *Journal Child & Adolescent Behavior*, 2, 4-41.
- [37] MacBeth A, Gumley A. Exploring compassion: A meta-analysis of the association between self compassion and psychopathology. *Clinical psychology review*. 2012;32(6):545-52.
- [38] Millings, A; Walsh, J; Hepper, E; Brien, M. (2013). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2): 170-180.
- [39] Neff KD. The development and validation of a scale to measure self-compassion. *Self and identity*. 2003;2(3):223-50.
- [40] Peterman, D. (2011). Adolescents raised by their grandmothers: perceptions of parenting style and attachment representation. Dissertation for degree of doctor of philosophy in nursing, Georgia state university.
- [41] Raes, F., Pommier, E., Neff, K. D., & Van Gucht, D. (2011). Construction and factorial validation of a Short Form of the Self-compassion Scale. *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 18, 250-255.
- [42] Raque-Bogdan, T. L., Ericson, S. K., Jackson, J., Martin, H. M., & Bryan N. A. (2011). Attachment and mental and physical health: Self-compassion and mattering as mediators. *Journal of Counseling Psychology*, 58, 2, 272-278.
- [43] Salcun, S. (2015). New frontiers and applications of attachment theory. *Frontiers in Psychology*, 6, 1-3.
- [44] Sanders MR. Development, evaluation, and multinational dissemination of the Triple P-Positive Parenting Program. *Annual review of clinical psychology*. 2012;8:345-79.
- [45] Sepehrian F, Saribagloo JA, Mahmoudi H, Ketabi A. [Parenting styles and adolescents' self-esteem: Mediatory role of satisfying basic psychological needs]. *International Journal of Behavioral Sciences*. 2013;7(2):151-8. (Persian)
- [46] Yarnell LM, Neff KD. Self-compassion, interpersonal conflict resolutions, and well-being. *Self Identity*. 2013;12(2):146-59. 15. Gillath O, Shaver PR